

شهید هاشم بوشهری



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	بندر
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۶/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۱/۰۲
محل شهادت	قصر شیرین
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	بrazجان

زندگینامه

خداوند فرزندی به آنها عنایت کرده بود. «ماندنی» سر از پا نمی شناخت و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید. به خانه که می رسید از همسر سراغ مسافری که در راه داشتند را می گرفت و از حال و احوالش پرس و جو می کرد. با هم که بودند

ورد صحبتش بچه بود، بچه ای که هنوز چشم به دنیا نگشوده بود. پدر چقدر دوست داشت بنشیند و خستگی روزانه اش را با بیان رؤیاها و آرزوهایش، از فرزند به در کند. مادر هم که اینقدر شور و شوق را در سیمای شوهرش می دید تمام زحمت های بارداری و ناراحتی اش را با لبخندی به رخ شوهر می کشید. همه چیز داشت به خوبی و خوشی تمام می شد که با خزان مرگ آوری بنیان خانواده ی «ماندنی» را به زردی کشاند و آن را متلاشی کرد. و پدر در حسرت دیدن فرزند چهره در نقاب خاک کشید.

زری پس از مرگ شوهر، نزد برادرش آمد تا بار نه ماهه اش را به زمین رساند اما نه آنطور که تصور می کرد و می خواست.

فرزندش در اول فروردین ماه ۱۳۴۴ چشم به جهان گشود و مادر نام او را «هاشم» گذاشت و از همان آغاز زندگی، تحت سرپرستی خانواده ی مادری قرار گرفت و در کنار مادر بزرگ و دایی اش زندگی کرد. از آن جا که فقر و محرومیت سخت بر آنان فشار می آورد نتوانست پا به مدرسه گذارد و از فرا گرفتن علم و دانش محروم شد.

از همان کودکی مردانه به کار کردن روی آورد تا بتواند زندگی خود و مادرش را اداره کند و روی پای خود بایستد. او برای هم سالن و حتی بزرگترها سمبل صبر و مقاومت و تحمل بود. هیچ گاه از تلاش و فعالیت باز نماند. متین و آرام و در عین حال سری پرشور و شر داشت. به ویژه نسبت به مادر که زحمت زیادی به پایش کشیده ، مهربان و پر عطف بود.

هاشم در مورخ ۱۸/۲/۱۳۶۴ جهت گذراندن خدمت مقدس سربازی به پادگان صفر پنج کرمان اعزام شد. پس از پایان آموزش به باختران منتقل شد و دوران خدمت خویش را در آنجا سپری کرد. وی در عملیات کربلای ۴ شرکت نمود و شجاعت و رشادت های زیادی از خود به یادگار گذاشت. در آن عملیات از ناحیه پا مجروح گردید و به بیمارستان شهید فیاض بخش تهران منتقل شد. پس از یک هفته بستری شدن جهت ادامه درمان و استراحت به برازجان آمد یک ماه نگذشته بود که مجدداً راهی محل خدمت شد. در آخرین نامه ای که از جبهه نوشت آورده است: «مادر! اگر در این سفر شهید شدم شما ناراحت نباشید و برای من گریه نکنید زیرا من برای رضای خدا شهید شده ام. شما به جای گریه برای من، به جان امام امت دعا کنید تا من از شما راضی باشم.»

آخرین ماه های سربازی طی می شد و او هم چنان در حسرت شهادت بی تاب مانده بود که آیا این سعادت را به آغوش خواهد کشید یا نه؟ او که بی صبرانه آرزوی شهادت داشت سرانجام در تاریخ ۱/۲/۱۳۶۶ در منطقه عملیاتی قصر شیرین شاهد دلربای وصل را در آغوش کشید و به ملکوت اعلی پیوست. پیکر مطهرش در شهر برازجان و در بهشت سجاد شهیدان همیشه جاوید به خاک سپرده شد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران